

درس آموزش زبان فارسی 1

جلسه: 7

رشته آموزش ابتدایی

ورودی 1398

مدرس: لیلیا آزاد

رویکردهای برنامه درسی آموزش زبان

حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی

این حوزه شامل دو بخش زبان و ادبیات است. زبان، فرایندی است که از درک و دریافت سخن آغاز می شود و به تولید کلام معنادار می انجامد. ادبیات، تولیدی مرکب و چند سطحی است که واج، واژه، معنا و نحو سطح و جنبه هنری را نیز شامل می شود. کارکرد هنری زبان در قالب ادبیات ظاهر می شود.

قلمرو حوزه

آموزش زبان و ادبیات فارسی بر چهار مهارت زبانی گوش دادن، سخن گفتن، خواندن و نوشتن از طریق رمز گشایی و رمز گذاری نمادهای آوایی (شنیداری) و خطی (دیداری) و مهارت های فرا زبانی (تفکر، نقد و تحلیل) و چگونگی کاربرست آنها و نیز ادبیات فارسی تاکید دارد. در این حوزه، دانش آموزان به فهم زبان، باورها، ارزش ها و نگرش ها، ساختار زبانی، جایگاه و گشتار زبان فارسی و پیکره نظام مند و عناصر سازه ای و عوامل هنری و زیبایی در منابع اصیل و ادبیات کهن و معاصر دست می یابند.

آموزش زبان و ادبیات فارسی، با رویکرد ارتباطی انجام می گیرد و بر انتقال ارزش های

فرهنگ اسلامی - ایرانی تاکید دارد.

زبان در بستر تجربیات طبیعی، بیشتر و بهتر آموخته می شود. لذا قانونمندی های زبانی شامل تلفظ کلمات، ساخت کلمات و ساخت دستوری، از طریق کسب تجربیات واقعی و وابسته به موقعیت های فرهنگی دانش آموزان صورت می گیرد. این امر خصوصاً در سال های اولیه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. مجموعه تجربیات ارائه شده در قالب های گوناگون زبان و ادبیات فارسی، دانش آموزان را افرادی پایبند به ارزش های ملی و دینی و متخلق به آداب و اخلاق و متعلق به این سرزمین می پرورد، و آنان را در حفظ فرهنگ و تمدن خویش توانمند می کند.

جهت گیری های کلی در سازماندهی محتوا و آموزش حوزه:

در سازماندهی محتوا در دوره ابتدایی عمدتاً کارکرد ارتباطی زبان صرفاً

با هدف لذت بردن از زبان دنبال می شود. در دوره های تحصیلی بالاتر توجه به کارکرد هنری زبان با هدف انتقال ارزش های فرهنگی و رشد و تقویت توانمندی های هنری متربیان و کسب هویت ملی صورت می گیرد.

1- رویکرد عام 2- رویکرد خاص

رویکرد عام:

رویکرد برنامه های درسی و تربیتی «فطرت گرایی توحیدی» است. اتخاذ این رویکرد به معنای زمینه سازی لازم جهت شکوفایی فطرت الهی دانش آموزان از طریق درک و اصلاح مداوم موقعیت آنان به منظور دست یابی به مراتبی از حیات طیبه است.

تعریف فطرت الهی:

فطرت سرشتی الهی در وجود آدمی است. یعنی آدمی نسبت به مبداء عالم هستی معرفت و گرایش اصیل (غیراکتسابی) دارد. این فطرت می تواند فعلیت یافته، صیقل بخورد و توسعه

یابد و می تواند به فراموشی سپرده شود. فطرت در جنبه معرفتی آن، معرفت حضوری انسان به خداست و در بعد گرایش، میل به پرستش، حقیقت جویی، فضیلت خواهی و زیبایی دوستی از اهم گرایش های فطری انسان است.

تعریف درک و اصلاح مداوم موقعیت:

منظور از موقعیت، وضعیت مشخص، پویا و قابل درک و تغییری است که حاصل تعامل پیوسته فرد به منزله عنصری آگاه، آزاد و فعال با خداوند و گستره ای از جهان هستی (خود، طبیعت، جامعه) در محضر خداوند متعال است. (که حقیقتی برتر و خالق همه جهان و فراتر از همه موقعیت ها است.)

در این رویکرد:

دانش آموز :

1- امانت الهی و دارای کرامت ذاتی است.

2- فطرت الهی در وجود او نهفته است و قابلیت شکوفایی و فعلیت یافتن دارد.

3- همواره در موقعیت است و می تواند آن را درک کرده و با انتخاب احسن خویش در راستای اصلاح مداوم آن حرکت نماید.

4- توانایی انتخاب، تصمیم گیری و خویشتن داری دارد و می تواند با محیط یادگیری، رابطه تعاملی برقرار کند و تابع بی چون و چرا و مقهور محیط نیست .

5- از اراده و انگیزه برخوردار است که در فرایند یاددهی یادگیری، نقش اساسی دارد.

6- در فرایند یاددهی-یادگیری و تربیت پذیری و توسعه شایستگی های خویش به لحاظ ذاتی نقش فعال دارد.

7- دارای قابلیت ها، تجربیات، ظرفیت ها و توانایی های گوناگون است.

معلم (مربی):

1- در مسیر راه انبیا و ائمه اطهار(ع) اسوه ای امین و بصیر برای دانش آموزان است.

2- با شناخت و بسط ظرفیت های وجودی دانش آموزان و خلق فرصت های تربیتی و آموزشی زمینه درک و انگیزه اصلاح مداوم موقعیت مداوم آنان را فراهم می سازد.

3- زمینه ساز رشد عقلانی، ایمانی، علمی، عملی، اخلاقی دانش آموزان است.

4- راهنما و راهبر فرایند یاددهی-یادگیری است.

5- برای خلق فرصت های تربیتی و آموزشی مسئولیت تطبیق، تدوین، اجرا و ارزشیابی برنامه های درسی و تربیتی در سطح کلاس را بر عهده دارد.

6- یادگیرنده و پژوهشگر آموزشی و پرورشی است

محتوا

1- مبتنی بر ارزش های فرهنگی و تربیتی و سازوار با آموزه های دینی و قرآنی، مجموعه ای منسجم و هماهنگ از فرصت ها و تجربیات یادگیری است که زمینه ی شکوفایی فطرت الهی، رشد عقلی و فعلیت یافتن عناصر و عرصه ها را به صورت پیوسته فراهم می آورد.

2- دربرگیرنده مفاهیم و مهارت های اساسی و ایده های کلیدی مبتنی بر شایستگی های مورد انتظار از دانش آموزان است.

3- برگرفته از یافته های علمی و معتبر بشری است .

4-متناسب با نیازهای حال و آینده،علاق،ویژگی های روانشناختی دانش آموزان ،انتظارات جامعه اسلامی و زمان آموزش است.

یاددهی_یادگیری:

- 1-فرایندی زمینه ساز برای ابراز گرایش های فطری،شناخت موقعیت یادگیرنده و اصلاح مداوم آن است.
- 2-یادگیری حاصل تعامل خلاق ،هدفمند و فعال یادگیرنده با محیط های متنوع یادگیری است.
- 3-دیدگاه دانش آموزان را به طور معنادار نسبت به ارتباط با خود،خداوند،دیگران و مخلوقات تحت تاثیر قرار دهد

ارزش یابی:

- 1-به صورت مستمر تصویری روشن و همه جانبه از موقعیت کنونی دانش آموز،فاصله او با موقعیت بعدی و چگونگی اصلاح آن متناسب با ظرفیت ها و نیازهای وی ارائه کند.
- 2-زمینه انتخاب گری ،خود مدیریتی و رشد مداوم دانش آموز را با تاکید بر خود ارزیابی فراهم می کند و بهره گیری از سایر روش ها را زمینه ساز تحقق آن می داند.
- 3-ضمن حفظ کرامت انسانی،کاستی های یادگیری را فرصتی برای بهبود موقعیت دانش آموز می داند.
- 4-کاستی های یادگیری را فرصتی برای بهبود و اصلاح نظام آموزشی می داند

محیط یادگیری:

- 1-با بهره گیری از ظرفیت های نظام هستی ،محیطی امن،منعطف،پویا،برانگیزاننده و غنی را برای پاسخگویی به نیازها ،علاق،ویژگی های دانش آموزان تدارک می بیند.

2-مدرسه محیط یادگیری پایه و اصلی است، اما یادگیری به آن محدود نمی شود و سایر محیط های اجتماعی، طبیعی، اقتصادی، صنعتی و فرهنگی را نیز در بر میگیرد.

3-با بهره گیری از ظرفیت و قابلیت محیط های مجازی و رسانه ها زمینه بهبود موقعیت دانش آموزان و ارتقای کیفیت فرایند یاددهی -یادگیری را فراهم می آورد.

4-خانواده از محیط های مهم و اثربخش تربیت و یادگیری به شمار می آید که در تعامل مستمر و موثر با مدرسه می باشد.

مدیر مدرسه

1-معلمی مومن، خلاق، متعهد، منعطف، اهل فکر، آینده نگر، مشارکت پذیر، راهبر تربیتی، مدیر و مدبر و دارای سعه صدر و صلاحیت های حرفه ای است.

2-مسئولیت تامین و توسعه محیط یادگیری را برای شکوفایی گرایش های فطری دانش آموزان بر عهده دارد.

3-مسئولیت خلق موقعیت های تربیتی و آموزشی، انطباق یا تدوین، اجرا و ارزشیابی برنامه های درسی و تربیتی را در سطح مدرسه بر عهده دارد.

4-با برقراری روابط صحیح، سازنده و پویا، امکان درک و اصلاح مداوم موقعیت را برای کلیه عوامل (کارکنان و خانواده ها) و دستیابی به سازمان یادگیرنده فراهم می سازد.

5-از اختیارات متناسب برای پاسخگویی و مسئولیت پذیری در کلیه امور مدرسه برخوردار است

رویکرد خاص:

رویکرد خاص آموزشی بر مهارت آموزی یا آموزش مهارت های زبانی و فرا زبانی، استوار است، به همین روی همزمان به مهارت های خوانداری و نوشتاری و نیز مهارت های فرا زبانی (تفکر، نقد و تحلیل) پرداخته ایم.

با توجه به تنوع و گوناگونی در رویکردهای مختلف در برنامه درسی فارسی دوره ابتدایی انتخاب رویکردهای ذیل مد نظر است:

1- رویکرد کلی:

مبانی روانشناختی: بر اساس بنیاد روان شناختی این رویکرد (روان شناسی گشتالت) انسان هنگام برخورد با امور و پدیده ها ابتدا به کل آنها توجه می کند و سپس اندک اندک به اجزا سازنده آن پی می برد. به همین جهت در برنامه های درسی و مراحل یاددهی-یادگیری نیز از «کل به جز» حرکت میکنیم. به نظر این افراد در برنامه های یاددهی-یادگیری باید نخست صورت های کل را به فراگیران بیاموزیم و سپس با تجزیه صورت های کل به اجزای سازنده آنها شناخت افراد از ماهیت پدیده ها را کامل سازیم. در تدوین و سازماندهی ساختار و محتوایی بخش خواندن و مهارت های ادراکی از این رویکرد بیشتر استفاده شده است.

مبانی زبان شناختی: عده ای از کارشناسان امر آموزش خواندن و نوشتن پایه با تاثیر پذیری از نظریات فوق، معتقدند در هنگام آموزش خواندن و نوشتن نیز باید برنامه آموزشی را از یاددهی صورت های کل زبان شروع کنیم و سپس با تجزیه آنها به واحدهای کوچکتر امر آموزش را ادامه دهیم، اما در بین طرفداران رویکرد کلی در مورد واحدهای سازنده زبان اتفاق نظر وجود ندارد. به همین سبب به روش های فرعی تقسیم می شود.

1-روش اول، که طرفداران آن معتقدند بزرگ ترین عنصر زبان که آموزش خواندن و نوشتن را باید با آن شروع کرد «کلمه» یا «واژه» می باشد. به همین علت ما این روش را «واژه بنیاد» دانسته، نام آن را «واژه محور» می گذاریم.

روش واژه محور یا کلمه اموزی: اول کلمه را آموزش می دهیم بعد آن ها را به هجاها، آواها (صامت و مصوت) و حروف ها تجزیه می کنیم. برای تسهیل یادگیری در این روش از تکیه گاه تصویری استفاده می شود.

در کنار شکل کلی کلمه تصویری از مصداق عینی آن در جهان خارج را آماده کرده وبا مطابقت دادن تصویر و شکل کلمه آن را تلفظ می کند. محتوای درسی طوری تنظیم می شود که کلمات اولیه مربوط به اشیا یا پدیده هایی باشند که بشود آن ها را به تصویر کشید.

در جلسات اول تعداد زیادی کلمه را به شکل کلی یاد می گیرند سپس آن ها را به هجاها و آواها و حروف تجزیه می کنند. در این روش سعی می شود که هر کلمه حدود 5 بار در درس های مختلف و با فاصله های برنامه ریزی شده تکرار شود تا کاملاً در ذهن بماند.

مزیت: فراگیران در هنگام خواندن با واژه هایی رو به رو هستند که مصداق ملموس دارند و جلسات آموزشی خسته کننده نمی شود و دانش آموزان از همان اولین جلسه احساس می کنند که می خوانند و انگیزه به دست می آورند.

مشکلات:

کسانی که با این روش آموزش می بینند نسبت به شناخت اجزای کلمه یعنی آوا، هجا و حروف آگاهی و شناخت پیدا نمی کند و مجبور می شود کلیه ی واژه های موجود را به عنوان واحدهای جداگانه و منفرد فرا بگیرند و در ذهن حفظ کنند.

در روش ترکیبی ایران واژه محور بسیار کاربرد داد.

2- روش دوم، که طرفداران آن بر این عقیده اند که بزرگترین عنصر زبان «جمله» است و آموزش خواندن و نوشتن را باید با آن شروع کرد. به این علت ما این روش را «جمله بنیاد» دانسته، نام آن را روآموزش با جمله صورت می گیرد.

مزیت: در همان جلسه ی اول با جملاتی با پیام های معنی دار رو به رو هستند و انگیزه برای مشارکت و یادگیری فراهم می شود و مشکل کلمه کلمه خواندن و در نتیجه کند خوانی وجود ندارد.

مشکلات: عدم آگاهی کافی دانش آموزان به اجزای کوچک زبانی (آواها و حرف ها) و ایجاد مشکلات در خواندن و نوشتن کلمات جدید بدون کمک دیگرانش «جمله محور» می گذاریم.

2- رویکرد تحلیلی:

الف- مبانی روان شناختی: عده ای از روانشناسان اعتقاد دارند که انسان هنگام مواجه شدن با پدیده ها نخست به جزئیات ساده هر پدیده توجه میکند و سپس با ترکیب آن جزئیات به ماهیت کل پدیده پی می برد، بنابر اعتقاد این افراد، یادگیری مطالب نیز از یادگیری اجزا شروع شده به یادگیری کل ختم می گردد. برای این اساس معتقدند در آموزش مهارت خواندن و نوشتن پایه نیز باید نخست صورت های جزئی را آموزش داد و سپس به تدریج با ترکیب این صورت ها به آموزش صورت های کل پرداخت رویکرد تحلیلی که آن را از جزء به کل نیز می نامند.

ب - مبانی زبان شناختی: با پذیرفتن این فرضیه، باید امر آموزش را از آموختن کوچکترین عناصر زبان که متعلق به ساخت آوایی زبان است، شروع کرد، اما در این نکته که کوچکترین عنصر زبان، کدام عنصر است، اختلاف نظر وجود دارد. رویکرد تحلیلی خود به سه روش تقسیم می شود.

1- روش اول، که طرفداران آن معتقدند کوچک ترین عنصر زبان که آموزش خواندن باید با آن شروع شود «حرف» می باشد. به همین علت ما این نظریه را «حرف بنیاد» و روش آنان را «روش حرف محور» می نامیم.

شکل تمام حروف الفبا را به کمک نام آن ها می آموزند و با ترکیب حروف به آموختن هجاها و سپس با ترکیب هجاها، کلمه و در آخر با ترکیب کلمات جمله ساخته می شود.

ج: جیم س: سین

فراگیران بازگویی و بازشناسی حرفی 32 گانه ی زبان فارسی را با نامشان می آموزند.

مرحله 1- همه ی حروف با نامشان آموزش داده می شود.

مرحله 2- حروفات دو به دو ترکیب می شوند. ما:میم +الف سو:سین +او

مرحله ی سوم: خواندن کلمات سواد:سین +واو +الف+دال سین با صدای َ ،واو با صدای ا ،دال با صدای د ساکن

اشکالات: نشانه های حرفی و نوشتاری با آواها ارتباط ضعیف دارند و معلم و شاگرد را به زحمت زیاد می اندازد.

2-روش دوم، که طرفداران آن معتقدند کوچک ترین عنصر زبان حرف نمی باشد، بلکه حرف را نماینده نظام نوشتاری زبان می دانند و کوچک ترین عنصر زبان را «آوا»های زبان (صامت ها و مصوت ها)فرض می کنند.به همین دلیل ما این نظریه را «آوابنیاد» و روش آنان را «روش آواشناسی یا آوا محور» می نامیم.

آموزش با آواها می باشد و نام حروف الفبا در آموزش خواندن به کار نمی رود.

آواها(صامت ها + مصوت ها)

مرحله ی 1-چندین جلسه ی متوالی تلفظ صامت ها و مصوت ها همراه شکل نشانه ی حرفی آموزش داده می شود.از تصویر هم استفاده می شود.مثل تصویر اشیا یا حیوانات که آغاز یا پایان آن مصوت یا صامت مورد نظر باشد.

مرحله ی دوم: پس از آشنا شدن دانش آموزان با همه ی صامت ها و مصوت ها و تلفظ ان ها هجاها ساخته می شوند.

مرحله ی سوم: جمله آموزی

این روش از نظر صرف نیرو و وقت مقرون به صرفه است و می توان آموزش آن ها را با توجه به مصوت های زبان از نظر سختی و مشکل بودن درجه بندی کرد و آموزش کلمات به کمک صدای حروف انجام می شود نه نام ان ها.

اشکالات: در زبان فارسی ما قادر نیستیم صامت های ج،چ،ب،پ،ک،گ،ت و... را به صورت جداگانه تلفظ کنیم و معمولا همراه آن ها مصوت را تلفظ می کنیم و این ممکن است فراگیر را دچار مشکل کند.

3-روش سوم، که طرفداران آن معتقدند آموزش خواندن را باید از «هجاها» یا بخش های زبان شروع کرد. به همین علت ما این نظریه را «هجا بنیاد» و روش آنان «روش هجا محور» می نامیم.

کوچکترین عنصر زبان را هجا می نامند. چرا که معتقدند هجاها پل ارتباطی بین حرف ها و آواها ، کلمات و جملات از طرف دیگر می باشند. پس می گویند اول برنامه ی آموزش خواندن را باید با هجاها یعنی ترکیب صامت ها و مصوت ها آغاز کرد و بعد کلمات و جملات را نوشت.

مزیت: چون هجاها معنادار هستند انگیزه ی قوی برای فراگیران ایجاد می شود مثل در ،سیب ، مار

روش هجامحور صامت بنیاد: یک صامت با کلیه ی مصوت ها ترکیب می شود. مَ ما مو می مِ
سَ سِ سا سو سی

روش هجا محور مصوت بنیاد: یک مصوت با کلیه ی صامت ها ترکیب می شود. بَ تَ سَ نَ مَ
بو سو دو رو مو

(در خواندن قرآن استفاده می شود)

3- رویکرد تلفیقی

به منظور انتقال منسجم دانش ها، مهارت ها و ارزش ها، در هر دو بخش مهارت های تولیدی و ادراکی از این رویکرد استفاده می شود.

4- رویکرد تجربه زبانی

این رویکرد با مرتبط کردن خواندن و نوشتن به گوش دادن و سخن گفتن، بیش از همه در تمرین ها و فعالیت های یادگیری خواندن و نوشتن استفاده می شود. در روش عملی این رویکرد محتوای درسی از پیش آماده نمی شود، بلکه محتوای آموزشی از درون جملاتی که فراگیران در آغاز جلسه به کار میگیرند انتخاب می شود و معلم نخست با به راه انداختن بحث های گروهی یا داستان گویی، دانش آموزان را به صحبت کردن در مورد موضوعی خاص مانند مسافرت، زندگی خانوادگی، تفریح و بازی، کشاورزی و امثال آن تشویق می کند و در نهایت، کلمه و جمله هایی را از درون این مباحث جهت آموزش مهارت های خواندن و نوشتن انتخاب می نماید. به این ترتیب شاگردان، خواندن و نوشتن کلمات و جملاتی را می آموزند که قبلا در موردشان تجربه زبانی (به صورت مهارت های گفتاری و شنیداری) داشته اند.

5- رویکرد زبان شناختی

در این رویکرد جمله اساسی ترین واحد زبانی است و در آن خواندن و نوشتن همزمان صورت نمی گیرد بلکه در پی آموزش خواندن واژه از طریق متن ساده، مرحله نوشتن آغاز می شود و به طور

همزمان به عناصر ساختارهای آوایی، صرفی، نحوی و معنایی توجه شود. این رویکرد بر اصول زیر بنیان گذاشته شده است: جمله اساسی ترین و مهم ترین واحد زبانی است. بنابراین هنگام آموزش خواندن نیز باید به «آموزش از طریق جمله» پرداخت و در همان حال به عناصر کوچکتر سازنده جمله یعنی واژه ها، هجاها، آواها توجه کرد. در این رویکرد دو مهارت خواندن و نوشتن به صورت همزمان آموزش داده نمی شوند، بلکه برنامه آموزشی طوری تنظیم می گردد که نخست فراگیران به مهارت خواندن تسلط پیدا می کنند و تنها پس از این مرحله است (تقریباً بعد از بیست تا بیست و پنج جلسه) که آموزش مهارت نوشتن آغاز می گردد. اصل دیگر استفاده از «تکرار زیاد عناصر» است، تا علاوه بر یادگیری اولیه، تثبیت یادگیری نیز در ذهن شاگردان صورت گیرد.

6- رویکرد فعالیت محور

از این رویکرد که حضور فعال دانش آموزان را در جریان یاددهی _ یادگیری نشان می دهد در تهیه سازماندهی محتوای زبان آموزی دوره ابتدایی استفاده می شود و آموزش زبان به آموزش مهارت های زبانی گسترش می یابد.

7- رویکرد ترکیبی

همان طور که از عنوان روش های ترکیبی مستفاد می شود این روش ها ترکیبی هستند از اصول و فرضیاتی که روش های دیگر به تنهایی بر هر کدام از آنها تکیه دارند. یعنی اینکه می توان با استفاده از اصول، راهها و مراحل روش های مختلف روشی جدید ابداع کرد که تمام محاسن دو یا چند روش دیگر را داشته و از معایب هر کدام از آنها به دور باشد. به این لحاظ می توان با ترکیب دو یا چند روش از روش های آموزش خواندن، یک روش جدید ترکیبی ساخت. اما آن چیزی که در حال حاضر میان کارشناسان ایرانی مطرح می باشد و به نام روش های ترکیبی شناخته شده است روش هایی هستند که با «ترکیبی از اصول یک یا چند روش از روش های کلی» ساخته می شوند. پس در واقع روش های مورد اشاره را باید روش های ترکیبی «کلی-تحلیلی» نامید.

